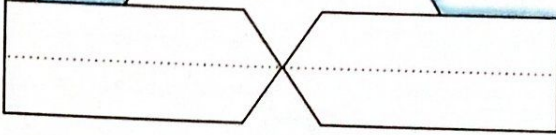
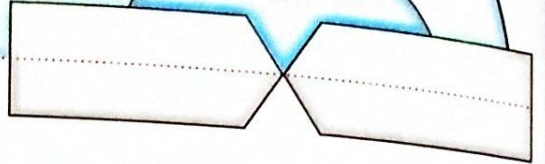


از متن درس «روزی که باران می بارید»
برای هریک از نشانه های زیر دو کلمه بنویس.

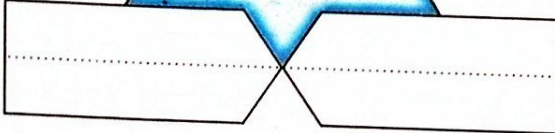
غ غ غ غ



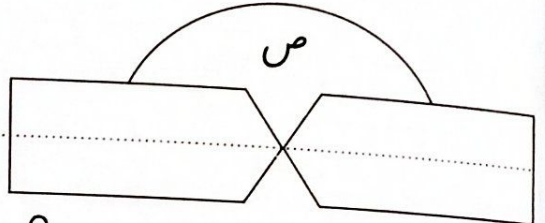
ظ



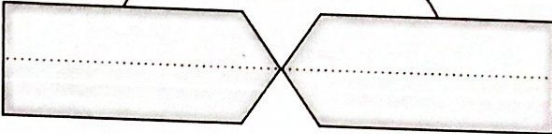
ک



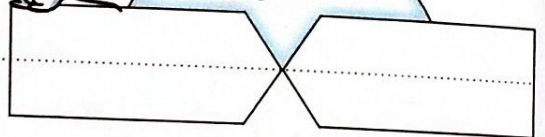
ص



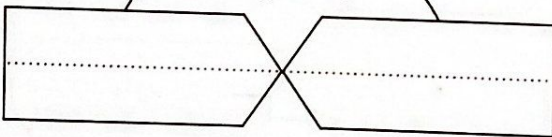
گ



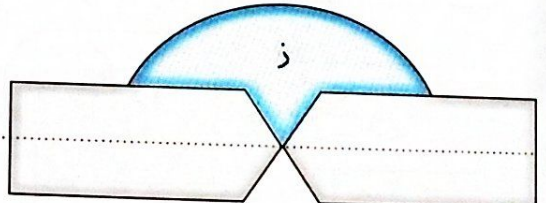
ع ع ع ع

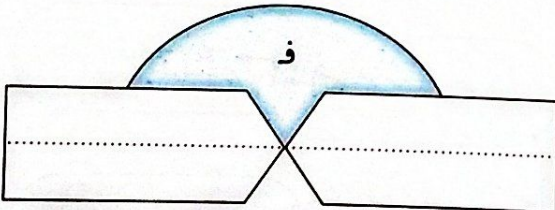
و صدای



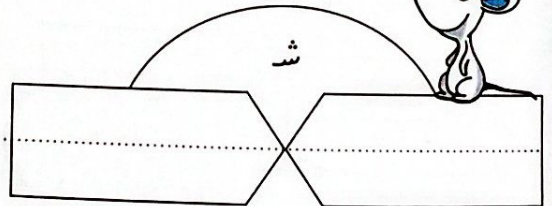
ذ



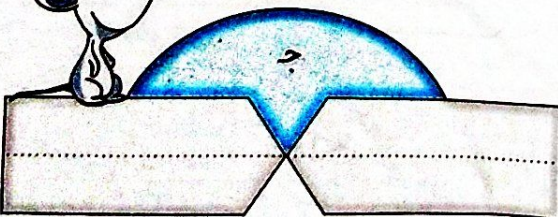
ف



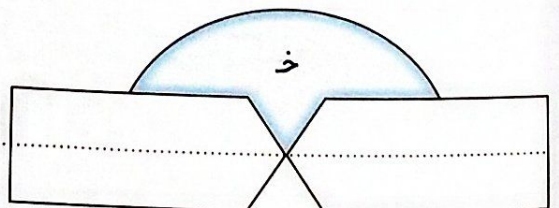
ش




ج




خ



من زیر را بخوان و کلمه هایی را که نادرست نوشته شده پیدا کن و صحیح آنها را بنویس.

در یکی از روزها، رهگزی پشت شیشه‌ی مغاز ایستاد. امید انتظار داشت که او هم مثل بسیاری از رهگزان، نگاهی به قاب‌ها بیاندازد و زود بگذرد. امید که مشغول تیز کردن قاب‌ها بود، از روی سندی کوچک پایین آمد. دستمال را کنار گذاشت و پشت میز پدرزرگ ایستاد و سلام کرد.

مرد بلندقد و عینکی پرسید: «ساحب مغاز کجاست؟» من خواهم به پدرزرگ پیغامی برسانم. به او سلام برسان و از قل من بگو به نر من این مغاز چیزی کم دارد.» مرد خداحافظی کرد و رفت. اما آهنگ صدا گرمش در گوش امید، همچنان شنیده می‌شد. پدرزرگ گفت: «منصور او چه بود است؟» پدرزرگ آهی کشید و گفت: «خدا کند که بیاید.»

.....
.....
.....
.....
.....

